

(فصل ششم)

زندگی تکلیفی موقتی است

خداوند، پایان عمرم را بر من معلوم ساز و اینکه ایام زندگانی من چقدر است تا بدانم که چقدر فانی هستم! (مزمور ۳۹: ۴)
من در این دنیا غریب هستم. (مزمور ۱۱۹: ۱۹)

زندگی بر زمین یک تکلیف موقتی است.

کتاب مقدس، پر از تصاویری است که در باره طبیعت کوتاه و موقتی و گذرای زندگی بر زمین تعلیم می دهند. زندگی به مه، دوده تند، نفسی، و یا بخار تشبیه شده. کتاب مقدس می فرماید: "چونکه ما دیروزی هستیم ... و روزهای ما سایه ای بر روی زمین است." (ایوب ۸: ۹)

برای اینکه بیشترین استفاده را از زندگی خود بکنید، هرگز نباید دو حقیقت را فراموش کنید: اول، در مقایسه با ابدیت، زندگی خیلی کوتاه است. دوم، زمین اقامتگاه موقتی می باشد. شما در اینجا مدت طولانی نخواهید بود، پس زیاد به آن دل نبندید. از خدا بخواهید زندگی بر زمین را همچنانکه او می نگرد، ببینید. داود دعا کرد: "خداوند، پایان عمرم را بر من معلوم ساز و اینکه ایام زندگانی من چقدر است تا بدانم که چقدر فانی هستم!" (مزمور ۳۹: ۴)

کتاب مقدس مرتباً زندگی بر زمین را با زندگی موقتی در کشوری غریب مقایسه می کند. اینجا خانه دائمی و مقصد نهایی شما نیست. شما فقط از آن گذری می کنید و از زمین ملاقات می کنید. کتاب مقدس از واژه هائی چون **اجنبی، مسافر، غریب، بیگانه، میهمان و مسافر** برای بیان اقامت کوتاه ما بر زمین استفاده می کند. داود گفت: "من در این دنیا غریب هستم" (مزمور ۱۱۹: ۱۹) و پطرس توضیح داد: "اگر او را که بر عمل هر کس بی غرض داور می کند پیر می خوانید، پس دوران غریب خویش را با ترسی آمیخته با احترام بگذرانید." (اول پطرس ۱: ۱۷)

در جائیکه من زندگی می کنم یعنی کالیفرنیا، مردم زیادی از جاهای دیگر دنیا آمده اند تا کار کنند، ولی آنها تابعیت خود از وطن خویش را حفظ می کنند. از آنها خواسته شده که کارت ثبت شده ویزیتور یا میهمان (که "گرین کارت" یا کارت سبز، نام دارد) را با خود به همراه داشته باشند، که به آنها اجازه می دهد با اینکه تابعیت اینجا را ندارند، کار کنند. مسیحیان می باید گرین کارت روحانی با خود حمل کنند که به ما یاد آور می شود که ما تابعیت آسمان را داریم. خدا می فرماید فرزندان او باید از بی ایمانان در طرز تفکرشان نسبت به زندگی فرق داشته باشند. "افکارشان معطوف به امور زمینی است. حال آنکه ما اهل آسمانیم و با اشتیاق تمام انتظار می کشیم که نجات دهنده، یعنی خداوندمان عیسی مسیح، از آنجا ظهور کند." (فیلیپیان ۳: ۱۹-۲۰) ایمانداران واقعی این را درک می کنند که زندگی خیلی بیشتر از چند سال زندگی کردن بر این سیاره است.

هویت شما در ابدیت و وطنتان در آسمان است. وقتی به این حقیقت با تمام وجود بچسبید، از غصه خوردن برای داشتن همه چیز بر زمین دست خواهید کشید. خدا در مورد خطر زندگی برای **حال حاضر و اینجا** و انتخاب ارزشها، اولویتها، و روش زندگی دنیای اطرافمان بسیار رک و پوست کنده صحبت می کند. در حالیکه ما با وسوسه های این دنیا بازی می کنیم، خدا آن را زناى روحانی می نامد. کتاب مقدس می فرماید: "شما همچون همسران بی وفایی هستید که به دشمنان شوهرشان عشق می ورزند. آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می کنید؟ پس هر که می خواهد از خوشی های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی تواند دوست خدا باشد." (یعقوب ۴: ۴)

یک لحظه تصور کنید که از شما از طرف کشورتان خواسته شده تا در یک ملت دشمن سفیر باشید. شما احتمالاً می بایست زبان جدیدی را یاد می گرفتید و خود را با بعضی رسوم و تفاوتهای فرهنگی وفق می دادید تا مؤدب و محترم باشید و نیز بتوانید مأموریت خود را انجام دهید. بعنوان سفیر شما نمی بایست خود را از دشمن جدا می کردید. برای اجرای مأموریت خود می بایست با آنها تماس و رابطه برقرار می کردید.

ولی فرض کنید که شما خود را چنان در این کشور غریب، راحت احساس می کردید که عاشق آن می شدید و آن را بر وطن خود ترجیح می دادید. آنگاه وفاداری و تعهد شما عوض می شد و نقش شما بعنوان سفیر، به سازشکاری مبدل می شد. بجای نمایندگی از جانب کشورتان شروع به ایفاء نقش دشمن می کردید و آنگاه شما یک خائن به حساب می آمدید. کتاب مقدس می فرماید: "ما سفیران مسیح هستیم" (دوم قرنتیان ۵: ۲۰) متأسفانه بسیاری مسیحیان نسبت به پادشاه خود و پادشاهی او خیانت کرده اند. آنها با حماقت به این نتیجه رسیده اند که چون بر زمین زندگی می کنند، اینجا وطنشان است. این حقیقت ندارد. کتاب مقدس به روشنی می فرماید: "برادران عزیز، شما در این دنیا رهگیزی بیش نیستید و خانه اصلی شما در آسمان است. از اینرو، خواهش می کنم خود را از لذت های گناه آلود این دنیا دور نگاه دارید. شما برای این قبیل امیال و هوسها ساخته نشده اید؛ به همین دلیل است که آنها با روح و جان شما در جنگ و جدالند." (اول پطرس ۲: ۱۱) خدا به ما اخطار می کند که زیاد به آنچه در اطرافمان است دل نبندیم چون آنها زودگذر می باشند. به ما

اینطور گفته شده: "آنانی که از امکانات مادی دنیا برخوردارند، طوری زندگی کنند که به این دنیا دلبسته نشوند، زیرا شکل کنونی دنیا بزودی از بین خواهد رفت." (اول قرن نین ۳۱:۷)

در مقایسه با قرون پیشین، برای اکثریت دنیای غرب زندگی هیچگاه به این راحتی نبوده است. ما مرتباً لذت می‌بریم، می‌خندیم و ارضاء می‌شویم. با تمام جاذبه‌های جادویی، رسانه‌های گروهی افسونگر و تجربیات لذتبخشی که امروزه در دسترس ما است، خیلی آسان است که فراموش کنیم که زندگی فقط پیروی از خوشی و لذت نیست. فقط آنگاه که بیاد بیاوریم که زندگی یک آزمایش و یک امانت و یک تکلیف موقتی است، خوشایند بودن این جاذبه‌ها رنگ خود را در زندگی ما می‌بازند. ما خود را برای چیزی خیلی بهتر آماده می‌کنیم. "پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است." (دوم قرن نین ۱۸:۴)

این حقیقت که زمین خانه نهایی ما نیست بیان‌کننده این است که چرا بعنوان پیروان عیسی مشکلات، غم و طرد شدگی را در این دنیا تجربه می‌کنیم (یوحنا ۱۶:۳۳-۱۶:۴۰؛ ۱۵:۱۸-۱۹). این حقیقت همچنین بیان‌کننده این است که چرا بعضی وعده‌های خدا به ظاهر عملی نمی‌شود و برخی دعاها، بی‌پاسخ می‌ماند و بعضی وضعیت‌ها غیرمنصفانه بنظر می‌آیند. اینجا پایان داستان نیست.

خدا برای اینکه ما به این دنیا دلبستگی پیدا نکنیم اجازه می‌دهد تا حد مشخصی، ناخشنودی و نارضایتی را در این زندگی احساس کنیم، علائقی که هیچگاه در این سوی ابدیت به دست نمی‌آیند. ما در اینجا کاملاً خوشحال نیستیم چون نباید هم باشیم! زمین خانه نهایی ما نیست؛ ما برای چیزی والاتر آفریده شده ایم. یک ماهی هیچوقت از زندگی کردن بر زمین خشک شاد نمی‌شود چون برای آن ساخته نشده است. یک عقاب هیچگاه راضی نمی‌شد اگر به او اجازه پرواز نمی‌دادند. شما هیچوقت بر زمین کاملاً خود را راضی احساس نخواهید کرد، چون برای چیزی بیشتر از زمین آفریده شده‌اید. شما مطمئناً اینجا لحظات شادی خواهید داشت، اما هیچکدام با آنچه خدا برای شما تدارک دیده قابل مقایسه نیست.

درک این مطلب که زندگی بر زمین یک تکلیف موقتی است، ارزشهای شما را بطرز افراطی تغییر خواهد داد. این ارزشهای ابدی خواهند بود و نه ارزشهای موقتی که عامل تصمیم‌گیری شما در تصمیماتتان خواهد بود. چنانکه سی. اس. لوئیس اظهار داشته: "ما چشمان خود را نه بر چیزی که دیدنی است دوخته ایم، بلکه بر آنچه نادیدنی است. چون آنچه دیدنی است، موقتی است اما آنچه نادیدنی است ابدی است."

این اشتباه فاحشی خواهد بود اگر چنانکه دنیا تعریف می‌کند، فکر کنید که هدف خدا برای زندگی شما رفاه مادی یا موفقیت بین عموم می‌باشد. زندگی وافر و پرثمر ربطی به وفور مادی ندارد و وفاداری نسبت به خدا ضامن موفقیت شما در کار یا حتی خدمتتان نیست. هیچگاه روی تاجهای موقتی دل نبندید. (اول پطرس ۲:۱۱)

پولس شخصی امین و وفادار بود، اما زندگی او در زندان پایان یافت. یحیی نیز شخصی وفادار بود اما سر او را از تن جدا کردند. میلیون‌ها انسان وفادار شهید شده‌اند، همه چیز را از دست داده‌اند و بدون داشتن چیزی که قابل نشان دادن باشد زندگیشان به پایان رسیده. اما پایان زندگی، پایان واقعی نیست.

از دید خدا، بزرگترین قهرمانان ایمان آنانی نیستند که در زندگیشان رفاه مادی و موفقیت و قدرت داشته‌اند، بلکه آنانی که با زندگی بعنوان یک تکلیف موقتی برخورد کرده‌اند و با وفاداری و امانت خدمت کرده‌اند و انتظار پاداش وعده داده شده در ابدیت را کشیده‌اند. کتاب مقدس در مورد مردان مشهور خدا چنین می‌گوید: "اینان همه در ایمان درگذشتند، در حالی که وعده‌ها را هنوز نیافته بودند، بلکه فقط آنها را از دور دیده و خوشامد گفته بودند. ایشان تصدیق کردند که بر زمین، بیگانه و غریبند... اما مشتاق سرزمینی نیکوتر بودند، مشتاق وطنی آسمانی. از همین رو، خدا عار ندارد خدای ایشان خوانده شود، زیرا شهری برایشان مهیا کرده است." (عبرانیان ۱۱:۱۳ و ۱۶) زمانی که بر زمین صرف می‌کنید داستان کامل زندگی شما نیست. می‌باید تا آسمان منتظر باشید تا فصلهای دیگر این کتاب را بخوانید. این ایمان می‌خواهد تا بر زمین به عنوان غریبان زندگی کنید.

داستان قدیمی ای در باره یک مبشر بازنشسته شده وجود دارد که بارها تکرار شده. این مبشر، در همان کشتی ای که رئیس جمهوری آمریکا در آن بود به طرف آمریکا بازمی‌گشت. جمعیت خوشحال، دسته‌موزیک نظامی، فرش قرمز و پرچمها و رسانه‌های گروهی به رئیس جمهور برای بازگشت به کشور خوش آمد گفتند در حالیکه مبشر بدون هیچ توجهی از جانب کسی از کشتی پیاده شد. پس از آن او با احساس دلسوزی عمیق برای خود و آزرده‌گی از خدا شکایت کرد. آنگاه خدا با ملایمت به او یاد آور شد که: "ولی فرزندانم، تو هنوز به وطن نیامدی."

هنوز دو ثانیه بیشتر در آسمان نخواهید بود که فریاد خواهید زد: "چرا بر چیزهایی که اینقدر موقتی بودند، تا این حد اهمیت دادم؟ چه فکر می‌کردم؟ چرا اینهمه وقت و انرژی و توجه خود را صرف چیزی کردم که تا ابد باقی نمی‌ماند؟" وقتی زندگی سخت است و با شکها پر شده‌ای و یا وقتی که فکر می‌کنی که آیا زندگی ارزش پیروی از مسیح را دارد، بیاد داشته باش که هنوز در وطن نیستی. در زمان مرگ خانه را ترک نخواهید کرد. بلکه به خانه خواهید رفت.